

## چالش‌های ناشی از جنسیت شاکی زن در فرایند دادرسی

کوثر شکریان کوننده

دانش‌آموخته دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه مازندران، بابلسر

shokriyan.law@gmail.com

### چکیده

نظام کیفری کشور ما در رابطه با جرایم ارتكابی علیه زنان با چالش‌هایی روبرو است که دستیابی شاکی زن به حقوق خویش را با مشکلاتی مواجه می‌سازد. یکی از این چالش‌ها زمانی است که بزه‌کار نسبتی با زن داشته باشد به عنوان مثال، همسر و یا از برادر او باشد که در چنین مواردی اغلب انتظار از زن، سکوت و عدم اعلام جرم است. اگر هم شکایت نماید، حمایت مالی ندارد و ممکن است محل زندگی خود را از دست بدهد و یا از نظر جانی در آینده با خطر مواجه شود. مشکل بزرگتر در جرم تجاوز جنسی است، لزوم طرح شکایت در دادگاه مرکز استان، وجود ادله‌ی اثبات غیر قابل استفاده، و منع دادسرا از تعقیب و تحقیق از جمله مواردی هستند که سبب می‌شوند شاکی زن در اثبات جرم و دستیابی به حقوق خود دچار مشکلاتی شود و حتی تا جایی پیش رود که زن شریک جرم در نظر گرفته شود.

کلیدواژه: شاکی زن، جنسیت، چالش، حقوق زنان

## مقدمه

حقوق زنان یکی از مهم ترین رشته‌ها در حقوق بین الملل محسوب می شود و موقعیت حقوقی زنان در هر جامعه‌ای یکی از بهترین شاخص‌ها جهت تشخیص وضعیت اجتماعی آن جامعه است زیرا زنان به دلیل شرایط زیستی و اجتماعی زمینه‌ای فوق العاده‌ای در بزه دیده شدن دارند و بزه کاران نیز اصولاً بزه دیدگان خود را از میان افرادی انتخاب می‌کنند که ریسک و هزینه‌ی کیفری کمتری را برای آنان به دنبال داشته باشد. علاوه بر این میزان خطر بزه دیدگی مکرر زنان تا حدی زیادی به نحوه‌ی پاسخگویی به جرم اول بستگی دارد.

اگر زنان در جامعه از جایگاه مطلوبی بهره مند باشند این امر بیانگر آن است که حکومت به موازین حقوق بشر پایبند است به ویژه در مواردی که زنان بزه دیده‌ی جرایم هستند این موضوع از اهمیت بیشتری برخوردار است. زیرا زنان در حالت عادی همواره قربانی شرایط و قوانین مردسالارانه‌ی حکومت‌ها هستند و قاعداً، این ناعدالتی در شرایطی که زن خود قربانی یک وضعیت دیگر قرار گرفته به مراتب بیشتر خواهد بود.

## اهداف پژوهش

هدف پژوهش حاضر بررسی چالش‌های جنسی شاکی زن در فرآیند رسیدگی کیفری و بیان اشکالات قانونی تضییع کننده حقوق زن بزه دیده می‌باشد تا از این طریق توجه صاحب نظران و قانون نگاران به حقوق زنان جلب شود تا در قانون گذاری‌ها توجه و دقت بیشتری به کار گرفته شود. در این راستا به سؤالاتی از این قبیل پاسخ داده خواهد شد؛ زنان بزه دیده با چه مشکلات مالی همراه هستند؟ آیا طرح شکایت زن بزه دیده برای او سودمند است؟ آیا جرایم ارتكابی علیه زنان از ضمانت اجرای کافی برخوردار است؟ آیا فرهنگ حاکم بر جامعه بر افزایش بزه دیدگی زنان تأثیرگذار است؟

## روش پژوهش

روش تحقیق حاضر بررسی و تحلیل قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی می‌باشد. در عین حال تجربه‌ی مشاهده‌ی عملی زنان قربانی خشونت و جرایم در دادگاه‌ها و

نحوه‌ی برخورد دست اندرکاران عدالت قضایی با آنان، کمک کننده بوده و در نهایت با استفاده از مجموع این داده‌ها و تحلیل فرهنگ حاکم بر جامعه، مقاله پیش رو تهیه شده است.

## یافته‌های پژوهش

### ۱- خشونت و بی‌مهری نسبت به زنان

با وقوع جرم، متهم از یک سری حقوق حمایتی نظیر اصل برائت و اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری و منع شکنجه و... برخوردار می‌شود. اما لازم است در کنار آن شاکی به ویژه شاکای زن به دلیل روحیه‌ی لطیف و شرایط جسمی و اجتماعی از یک سلسله حقوق انحصاری برخوردار گردد که رسیدگی کیفری آسیب دوباره‌ای به وی وارد نسازد. در واقع صرف قدم گذاشتن در محاکم دادگستری برای شاکای زن، حجم انبوهی از فشار روانی را به دنبال دارد.

لازمه تحقق الگوی مطلوب حمایت از شاکای زن، حفظ شأن و شخصیت وی و به نوعی به رسمیت شناختن او است. توجه به مقام و ارزش والای انسانی هر زیان دیده‌ی از جرم و رفتار محترمانه و قدرشناسی از او زمینه‌ی پذیرش منصفانه را فراهم می‌کند و شاکای نسبت به اقامه‌ی شکایت تشویق می‌شود. منظور از به رسمیت شناختن این است که دستگاه‌های صالح به این باور برسند که در اثر تحقق پدیده مجرمانه شخصی که در معرض بزه واقع شده نیاز به کمک و خدمات رسانی دارد و این نگرش از آغاز تا خاتمه‌ی فرایند کیفری ادامه یابد. بنابراین نخستین اقدام حمایتی تضمین یک برخورد منصفانه از رهگذر رفتار محترمانه و همراه با قدر شناسی است (ابراهیمی ۱۳۸۴، ۲۹۳).

### ۲- عوامل فرهنگی مانع طرح شکایت توسط زنان

یکی از عوامل مهم در بی‌توجهی به زنان و جرایم علیه آنان به ساختارهای فرهنگی جامعه بر می‌گردد. یکی از این مواردی که شاهد عدم طرح شکایت از جانب زنان هستیم در خشونت‌های خانگی است. خشونت خانگی در ساده‌ترین تعریف، خشونت میان اعضای یک خانواده و معمولاً میان همسران است که به شکل تعرض یا عمل خشونت‌بار دیگری با به کار بردن نیروی بدنی همراه با خشم و شدت به قصد آسیب زدن انجام می‌شود. خشونت

خانگی در اشکال دیگر روانی، اجتماعی، اقتصادی و جسمی نیز وجود دارد و زنان قربانیان آن هستند. در گذشته این پدیده موضوع خصوصی تلقی می‌شد.

امروزه خشونت خانگی به منزله‌ی یکی از پدیده‌های نو در پژوهش‌های جرم‌شناسانه و بزه‌دیده‌شناسانه تبدیل شده و دیدگاه‌های گوناگونی را پیرامون خود مطرح ساخته است چنانکه برخی، ریشه‌ی اصلی این خشونت‌ها را در ساختار اجتماعی پدرسالارانه جست و جو می‌کنند. در باور آنان، خشونت‌های خانگی را تنها نمی‌توان پدیده‌ای انگاشت که در رابطه‌ی میان زن و مرد وجود دارد بلکه چون خشونت خانگی بازتاب یک نظام اجتماعی پدرسالار است. در باور دیگر پژوهشگران نیز، در جوامعی که ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بر پایه‌ی بی‌اعتباری، تحقیر و بهره‌کشی از زنان پا گرفته، خشونت مردان به زنان رسم و قاعده‌ی زندگی است. در این میان، خشونت خانگی ممکن است به شکل «همسر آزاری» یا «همسر کشی» نمایان شود. این دو پدیده به منزله‌ی رایج‌ترین گونه‌های بزه‌دیدی زنان در خشونت‌های خانگی، بد رفتاری و خشونت‌هایی است که معمولاً شوهران نسبت به همسرانشان مرتکب می‌شوند (رایجیان اصلی ۱۳۸۴، ۲۱ و ۲۰).

نکته‌ی قابل توجه این است که در اغلب جوامع خشونت در خارج از خانواده جرم محسوب می‌شود اما خشونت در داخل خانواده اغلب توجیه به سکوت و خویشتن‌داری می‌شود. در واقع در خشونت‌های خانگی حفظ رابطه‌ی خانوادگی ارجحیت دارد.

بی‌توجهی در مقابل این خشونت‌ها، به رسمیت شناخته نشدن زن‌ها در اجتماع کمک می‌کند. زنان نیمی از جوامع انسانی را تشکیل می‌دهند و داشتن یک جامعه سالم نیازمند داشتن زنانی است که از نظر روانی در سلامت به سر ببرند. عدالت اقتضا می‌کند که زنان به مانند سایر افراد بشر، این حق را از نظر اجتماعی و فرهنگی داشته باشند تا در برابر خشونت‌های صورت گرفته علیه خود اقدام نمایند.

### ۳- برجسب زنی به شاکی زن

آثار نامطلوب جرایم ارتكابی علیه زنان را تنها نمی‌توان به نتایجی محدود نمود که به طور مستقیم از آنها ناشی می‌شود. در اغلب موارد، خروج زنان از دامنه‌ی رفتار آسیب‌زا به معنای خاتمه‌ی فرآیند آسیب‌دیدگی نبوده و متعاقب آن اشخاص یاد شده در معرض طیف

گسترده‌ای از صدمات جسمی و لطمات روانی ناشی از واکنش‌های نامطلوب اجتماع و سیاست‌های نادرست نظام عدالت کیفری قرار خواهند گرفت به گونه‌ای که در بعضی از جرایم نظیر جرایم جنسی، زنان به خاطر بزه دیده شدن، مقصر قلمداد می‌شوند. البته در برخی از موارد زنان خود اسباب بزه دیدگی خود را فراهم می‌نمایند نظیر جرایم جنسی که سبک لباس پوشیدن، رفتار با مردان یا شرکت در مهمانی‌های مختلط سبب بزه دیدگی زن می‌شود. اما نباید این مسئله به تمام زنان بزه دیده تسری داده شود و با برچسب زنی آنان را مورد سرزنش قرار داد.

مقصرانگاری و برچسب زنی به شاکی زن سبب بالا رفتن رقم سیاه جرایم مربوط به آنان می‌شود زیرا قضات بدون در نظر گرفتن میزان مداخله‌ی شاکی، هم او و هم مرتکب را مقصر می‌دانند به ویژه زمانی که مرد مرتکب بیگانه نباشد و حتی در مواردی فقط شاکی را مقصر می‌دانند. در چنین حالتی زنان ترجیح می‌دهند به جای دادخواهی، سکوت پیشه نمایند. در این میان بزه دیدگی زنان در جرم تجاوز جنسی از مصادیق بارز جرایمی است که رقم سیاه آن در آمار جنایی بسیار بالاست. تأثیر این جرم بر نگرش عمومی نسبت به شاکیان زن، نشان دهنده‌ی جایگاه حق مورد توجه قرار گرفتن بزه دیدگان در کاهش یا افزایش آمار این جرم است.

متأسفانه در جرایم جنسی علیه زنان این پیش داوری اغلب مشهود است و گاه با سوء ظن به بزه دیده جرایم جنسی نگریسته می‌شود. حتی بعضاً دیده شده رابطه‌ی دوستی با متجاوز دلیلی بر رضایت قربانی تجاوز تلقی شده و حکم به برائت از تجاوز به عنف برای متهم صادر شده است.

این در حالی است که صرف رابطه‌ی دوستی با متهم دلیلی بر رضایت به رابطه‌ی جنسی نیست و جهت احراز عنف باید ویژگی شخصیتی بزه دیده، فرهنگ حاکم بر او، شرایط فیزیکی و جسمی او در نظر گرفته شود. آن چه که در دادگاه‌های کیفری مغفول مانده این است که از فردی که ترسیده یا تهدید شده نباید انتظار داشت رفتاری معقول از خود بروز دهد. یک موقعیت تهدید ساده می‌تواند باعث شود فرد منفعل عمل کند. ضمن آن که در

بسیاری از موارد فرد ممکن است آن قدر شرایط را ناامید کننده ببیند که ترجیح دهد هیچ مقاومتی ننماید (فرجی‌ها و آذری ۱۳۸۸: ۳۰۶).

متأسفانه ضعف در ادله‌ی اثبات موجود در این خصوص و به تبع آن ضعف در ابزارهای به کار گرفته شده برای احراز حقیقت به همراه شدت مجازات آن به نوعی منجر به تبرئه محوری در صدور احکام کیفری گردیده است، بدون در نظر گرفتن این مسئله که چنین احکامی چه عواقب خانوادگی، اجتماعی و روانی را برای شاکی به دنبال خواهد داشت.

#### ۴- بالا بودن رقم سیاه جرایم جنسی علیه زنان

بزه دیده شدن زنان همواره محدودیت‌ها و مشکلاتی را برای آنان به همراه دارد به گونه‌ای که زنان از ترس از دست دادن جایگاه اجتماعی، پایگاه خانوادگی و حفظ آبرو از اعلام بزه دیدگی خود واهمه دارند. از جمله جرایمی که از سوی زنان و خانواده‌آن‌ها جهت پنهان سازی آن تلاش می شود، جرایم جنسی علیه زنان می‌باشد. پیامدهای منفی اجتماعی ناشی از بزه دیدگی یک جرم جنسی به اندازه‌ای است که زندگی حال و آینده‌ی قربانی و خانواده‌ی وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر این اساس همواره تلاش می‌شود تا در حد امکان جرم ارتكابی مخفی و پوشیده بماند به نحوی که تمایل چندانی برای افشای آن و پیگیری قضیه توسط بزه دیده و خانواده وی مشاهده نمی شود. این وضعیت سبب بالا رفتن رقم سیاه جرایم جنسی علیه زنان می‌شود. این پنهان سازی و عدم تمایل بیش از هر چیز بیانگر فرهنگ حاکم بر جامعه است. هر اندازه که جرم جنسی انجام شده با ساختار فرهنگی جامعه در تعارض بیشتر باشد احتمال آشکارسازی آن کمتر است. این مسئله در بزه دیدگی‌های جنسی خانوادگی به مراتب بیشتر است زیرا قبح این نوع از جرایم به مراتب بیشتر از سایر جرایم جنسی است.

در واقع بزه دیدگی زنان در جامعه ما دارای رقم سیاه بالای است. ارتباط میان شاکی و متهم، حفظ آبرو و حیثیت، ترس از انتقام جویی بزه کار، ترس از برخورد دستگاه عدالت جنایی و نگاه جامعه به رویداد جنایی از جمله دلایلی است که می‌توان برای این رقم سیاه که معمولاً از گزارش نکردن جرم‌های یاد شده به پلیس به دست می‌آید، بر شمرد (رایجیان اصلی، ۱۳۸۴، ۲۰).

با توجه به رویکرد یاد شده، نزدیکان قربانی تلاشی دو چندان را در جهت افشا نشدن تجاوز به عمل آورده و بیان واقعه از جانب قربانی نیز با پاسخ سرد و در برخی موارد انکار دیگران مواجه می‌گردد. امری که بی تردید علاوه بر شدت بخشیدن به آسیب‌های پیشین و بروز برخی از شدیدترین لطمات روانی- عاطفی به شخص قربانی، استمرار رفتار جنسی آسیب زا را نیز در غیاب هر گونه واکنش موثر جامعه و نظام عدالت کیفری به دنبال خواهد داشت (ایروانیان ۱۳۸۹، ۸).

##### ۵- وابستگی مالی شاکی زن به شوهر بزهکار

یکی از موارد مهمی که در اعلام بزه دیدگی زن نسبت به شوهرش ایجاد چالش می‌نماید، رابطه‌ی نزدیک بزه دیده و بزهکار می‌باشد. در اینجا بزه دیده و بزهکار در یک منزل زندگی می‌کنند و اغلب زن از نظر مالی به همسر وابسته است. نتیجه عملی شکایت زن از مرد، از دست دادن محل زندگی و منبع درآمد است. در واقع مرد علاوه بر اینکه جرمی را نسبت به همسرش انجام می‌دهد، در صورت اعلام جرم توسط همسرش، او را از خانه بیرون می‌کند و به این ترتیب زن به ویژه اگر از حمایت‌های اطرافیان برخوردار نباشد در تأمین مسکن و معاش و به تبع آن امنیت جانی و حیثیتی، دچار مشکل می‌شود. در چنین مواردی دولت و یا محاکم کیفری هیچ تدبیری برای حل چنین مشکلاتی نیندیشیده اند. در خوش بینانه ترین حالت نیروهای انتظامی از مرد می‌خواهند که زن به منزل برگردد که در صورت جواب مثبت مرد نتیجه آن جز خفت زن، گذشت از جرم و یا بزه دیدگی مکرر وی نخواهد بود.

بهترین اقدامی که می‌توان برای چنین مواردی انجام داد ایجاد خانه‌های امن برای زنان است. چنین مکان‌هایی می‌توانند توسط قوه قضاییه ایجاد شوند و در هر ساعت از شبانه روز زنان بزه دیده را پذیرش نمایند تا هم از رودرویی زن بزه دیده با شوهر بزهکارش ممانعت شود و به این طریق امنیت جانی او حفظ گردد و هم زن در این مراکز از خدمات مشاوره‌ی حقوقی و روانی بهره مند شود.

واقعیت این است که زنان و دختران هیچ گاه مایل به ترک محل امن زندگی خود نیستند، بلکه در شرایط حاد مجبور به ترک منزل می‌شوند و با اطلاع از وجود چنین مراکزی از بسیاری آسیب‌ها و خطراتی که آن‌ها را تهدید می‌کند، در امان خواهند ماند. انتقال زن به

مکان امن در بازگشت آرامش و امنیت به وی، کمک بسزایی خواهد کرد؛ زیرا در مکان‌های خاص تدارک دیده شده برای چنین بزه دیدگانی، واحدهای مددکاری اجتماعی، روان‌شناسی و روان‌پزشکی وجود دارند که می‌توانند کمک‌های لازم را در این خصوص به زنان ارائه کنند. در واقع بدون وجود محل اقامتی دیگر، شاکی زن قادر به اتخاذ تصمیم درباره آینده روابطش با مرد نیست (آشوری و خدادادی ۱۳۹۰، ۲۳).

از این رو لازم است قانونگذار جهت اسکان چنین بزه دیدگانی و در راستای اجرای عدالت در جامعه اقدام به تأسیس چنین مراکزی نماید تا از این طریق هم از تکرار جرم و بزه دیدگی مکرر زن جلوگیری نماید و هم زن بتواند با آرامش خاطر و به دور از ترس و نگرانی اقدام به شکایت از مرد نماید.

اما از صدور مجوز ترک منزل در مواد ۱۱۱۵ و ۱۱۱۶ قانون مدنی برای زنی که در معرض خطرهای جسمی یا شرافتی باشد، می‌توان اجازه‌ی ضمنی قانون‌گذار را در خصوص جداسازی زن و شوهر در موارد بحرانی را برداشت کرد و آن را به منزله‌ی تأییدی بر تأسیس خانه‌های امن دانست (اسدی ۱۳۸۱، ۸ و ۹).

در سازمان بهزیستی کشور (در اجرای اصل‌های ۲۱ و ۲۹ ق.ا) نیز مراکزی با عنوان اورژانس اجتماعی با هدف حمایت از کودکان و زنان بی‌سرپرست، فراری و... و همچنین خانه‌های سلامت برای دختران راه‌اندازی شده است که گاه به اسکان موقت زنان بزه‌دیده‌ی خشونت خانوادگی نیز مبادرت می‌ورزند با این حال این مراکز محدود پاسخ‌گوی نیازها نیست و با آن چه مد نظر ما در بحث حاضر است تفاوت دارد (سازمان بهزیستی کشور ۱۳۹۹).

## ۶- سکوت شاکی زن در نتیجه‌ی تهدید همسر بزه‌کار

توجه به امنیت شاکی در طول رسیدگی از جمله وظایف دستگاه عدالت کیفری محسوب می‌شود. شاکیان نباید در کنار آثار ناشی از جرم، با ترس از تهدیدها یا انتقام جویی‌های متهم مواجه گردند. یکی از دلایلی که سبب عدم اعلام جرم توسط زنان می‌شود، ترس از تهدید و انتقام توسط مرتکب جرم است. زنان بزه‌دیده همواره هراس دارند که حتی در صورت محکومیت بزه‌کار، در آینده در معرض انتقام و تلافی جویی بزه‌کار قرار بگیرند و وقتی

مرتکب همسر آنها است که با وی در یک منزل زندگی می‌کنند، امکان انتقام جویی به مراتب بیشتر می‌شود.

در واقع این مسئله سبب می‌شود که زنان از ترس بزهکار اقدام به طرح شکایت کیفری نکنند. این امر به محاکم پلیسی و کیفری ما نیز بر می‌گردد. در مواردی نیروی انتظامی در مورد ضرب و جرح زن توسط شوهر در ملاء عام، به دلیل خانوادگی بودن موضوع ورود نمی‌کند. خودداری پلیس از مداخله و واگذار کردن مسئله به طرفین، سبب جری شدن مرد و یا تصور به حق بودن او شود.

در واقع در این روابط خشونت آمیز، مجرم درمی‌یابد که با استفاده از مصونیت خانوادگی می‌تواند مرتکب جرم شود و هر وقت اراده کند می‌تواند مرتکب جرم نسبت به همسر خود شود زیرا هم بزه دیده در دسترس اوست و هم مانع خارجی وجود ندارد (برای دیدن نظر موافق بنگرید به فارل، ۱۳۸۵، ۱۴۷). نادیده انگاشتن چنین مواردی و عدم ایجاد اطمینان خاطر برای زنان برای اعلام بزه دیدگی شان، سکوت در برابر جرم و به دنبال آن مشکلات روانی و اجتماعی و حتی بزه کار شدن بزه دیدگان را به دنبال دارد.

در چنین شرایطی رفتار مناسب و سنجیده مأموران پلیس، به طوری که پاسخگوی شرایط روحی و روانی ویژه‌ی زنان خشونت دیده باشد، یکی از مهم تری وظایف پلیس محسوب می‌شود. همراهی بزه دیده تا مراکز درمانی می‌تواند احساس تنهایی در مواجهه با جرم را تعدیل کند و تأثیر مثبتی در روحیه وی داشته باشد. همچنین مأمور می‌تواند با دادن شماره تلفن ایستگاه پلیس یا مأمور مسئول پرونده به زن به وی اطمینان دهد که هرگاه نیاز به کمک داشته باشد، پلیس آماده‌ی خدمات رسانی به اوست (معمدی مهر ۱۳۸۰، ۲۸۶).

#### ۷- به رسمیت شناخته نشدن جبران خسارت جسمانی و روانی شاکی زن

پس از وقوع جرم به ویژه جرایم جنسی، زن بزه دیده در وضعیت نا متعادل روانی قرار می‌گیرد چرا که در نتیجه‌ی ارتکاب جرم، کرامت و منزلت انسانی او پایمال شده و احساسات او جریحه دار گشته است. در چنین وضعیتی یک برنامه‌ی جامع درمانی مورد نیاز است تا بتوان از طریق آن آرام و رنج‌های زن بزه دیده را تسکین داده و وضعیت روانی وی را بهبود بخشید.

متأسفانه در کشور ما خلاء چنین مساعدت‌هایی، خصوصاً در قالب سازمان یافته و علمی، کاملاً محسوس است. عدم تأمین خدمات درمانی و مشاوره‌ای و ارجاع شاکیان به این مراکز جهت درمان جراحات وارده بر جسم ایشان و همچنین عدم ارجاع به مراکز مشاوره‌ای و روان درمانی جهت درمان آسیب‌های وارده به روح و روان آنان، حفظ امنیت شاکی، توقف عمل مجرمانه و نیز عدم جمع آوری و حفظ ادله‌ی مورد نیاز رسیدگی (جهت پیش بینی میزان خسارت وارده بر شاکی و جبران خسارت از وی) از جمله مواردی است که در نهاد پلیس مورد غفلت واقع شده است و زمینه ساز تضییع حقوق شاکیان را فراهم ساخته است (فرجی‌ها و آذری ۱۳۸۸: ۳۰۲ و ۳۰۱).

عدم مساعدت‌های پزشکی و روانی کافی از سوی نهادهای قانونی، فشار وارده بر زن بزه دیده را بیشتر می‌نماید. به این ترتیب که او علاوه بر احساس بی‌هویتی و بی‌مهری از جانب اجتماع، احساس خشم نیز می‌نماید. خشمی که اگر فروکش نکند منجر به انتقام جویی او از بزه‌کار می‌شود و یا حتی ممکن است زمینه ساز بزه دیدگی دوباره‌ی وی شود.

#### ۸- عدم تکافوی ادله اثبات جهت اثبات جرایم تجاوز به عنف

ادله‌ی اثبات جرم مهم ترین وسیله برای اثبات گناهکاری متهم و رسیدن شاکی به حقوق خود می‌باشد. اما گاهی این ادله برای همه‌ی جرایم کارکرد مثبت و یکسانی نداشته و در واقع کارایی ندارد. ادله‌ی اثبات برای دعوای کیفری شامل اقرار، شهادت و علم قاضی می‌باشد. این ادله برای اثبات همه‌ی جرایم هستند اما کارایی آن‌ها در جرم تجاوز به عنف که مختص به زنان است بسیار دشوار و و حتی غیر ممکن است.

ارائه مدارک لازم برای اثبات در این پرونده‌ها به گونه‌ای است که اثبات آن‌ها به سختی ممکن و یا در بسیاری از موارد غیر ممکن است (کریزی ۱۳۹۶، ۱۲).

ادله‌ی اثبات در جرم تجاوز به عنف به دلایل زیر قابل استفاده نیستند:

**نخست. اقرار؛** اقرار به معنای بیان ارتکاب جرم از جانب خود مرتکب و به نوعی آمادگی برای مجازات شدن است اما در جرم تجاوز به عنف اصولاً مرتکب اقدام به اقرار چنین جرم سنگینی که مجازاتش اعدام است نمی‌کند.

ضمن این که کسی که زنا یا به عنف مرتکب شده است و تا این حد قوانین اجتماعی، اخلاقی، مذهبی و وجدانی را نادیده گرفته، چگونه می‌توان از او انتظار داشت تا در کمال صحت روحی و روانی و با آزادی کامل چهار بار به عمل زشت خود اعتراف کند (آخوندی، ۱۳۸۴، ۴۱۶).

**دوم. شهادت؛** شهادت شهود به معنای حضور چهار مرد عادل در زمان ارتکاب جرم است. این شرط غیر قابل تحقق است چرا که در جرم تجاوز به عنف معمولاً امکان حضور چهار شاهد وجود ندارد زیرا مجرم با برنامه ریزی قبلی و در نظر گرفتن خفا و پوشیدگی به نحوی عمل می‌کند که امکان حضور هیچ شاهدهی وجود نداشته باشد و به فرض حضور شهود، امکان تحقق جرم از بین می‌رود چرا که قاعدتاً شهود اقدام به ممانعت از تجاوز می‌کنند. بنابراین از نظر عملی امکان استفاده از شهادت شهود به عنوان دلیل اثبات جرم وجود ندارد.

ضمن این که باید توجه داشت مرد یا زنی که فعل ارتكابی حرام را با دقت می‌نگرند و آن را می‌بینند و سپس طبق آن چه دیده‌اند شهادت می‌دهند، فاقد عدالت هستند. این گونه شهادت نشانگر آن است که این گونه افراد عدالت واقعی اسلامی را دارا نیستند و شهادت آنان ارزشی ندارد (آخوندی، ۱۳۸۴، ۴۱۸).

اگر اسلام از شاکی، برای اثبات ادعا، سه یا دو و حتی یک شاهد عادل و راستگو مطالبه می‌کرد باز هم همان مشکل به قوت خود باقی بود چرا که در این صورت نیز حضور حتی یک فرد عادل و قابل اعتماد در هنگام وقوع جرم منطقاً دور از احتمال به نظر می‌رسد و کماکان زنان برای اثبات تجاوز از طریق ارائه شهود با مشکل مواجه هستند (آبروش، ۱۳۹۰، ۱۴۸).

**سوم. علم قاضی؛** علم قاضی به معنای استنباط وقوع جرم از جانب قاضی با توجه به قرائن و امارات و مستندات است. به نظر می‌رسد در میان ادله موجود، تنها علم قاضی است که می‌تواند تا حدودی کمک کننده باشد.

قاضی می‌تواند با در نظر گرفتن جنبه‌ی خصوصی این جرم تلاش خود را برای کشف حقیقت به کار گیرد یا در جهت استفاده بهینه از سایر ادله به آن استناد کند. به عنوان مثال همانطور که برای اثبات جرم از طریق اقرار، قاضی می‌تواند در صورت احراز خلاف آن به علم خود عمل نماید، در صورت احراز بطلان انکار پس از اقرار نیز به علم خود عمل کرده

و موجبات تضییع حقوق شاکی را فراهم نسازد. (فرجی‌ها و آذری ۱۳۸۸: ۲۹۶). البته علم قاضی همیشه نمی‌تواند کاربرد داشته باشد زیرا قاضی باید علم یقینی خود را از محتویات پرونده و مستندات موجود به دست آورد.

مشکل دیگری که برای اثبات جرایم تجاوز به عنف وجود دارد، احراز عنف بودن آن است. گواهی پزشکی قانونی یکی از مهم‌ترین ابزارهایی است که محاکم جهت احراز عنف به آن استناد می‌نمایند اما در صورتی که پزشکی قانونی به علائم ضرب و جرح در بدن مجنی علیه صراحتی نداشته باشد، دادگاه عنف را نمی‌پذیرد. در حالی که در بسیاری از موارد، قربانی به مسائلی نظیر کشتن، ضرب و جرح و امثال آن تهدید می‌شود بدون این که از نظر جسمی و فیزیکی ضربه‌ای به وی وارد آمده باشد (فرجی‌ها و آذری ۱۳۸۸: ۳۰۵).

#### ۹- عدم امکان تعقیب و تحقیق جرایم تجاوز به عنف در دادسرا

قوانین شکلی تنظیم‌کننده‌ی قوانین و مقررات برای نیل بهتر متهم و شاکی به حقوق خود هستند. وظیفه‌ی مهم قوانین شکلی نسبت به شاکی، فراهم کردن شرایط بهتر و آسان‌تر برای طرح دعوا می‌باشد. اما در مواردی قوانین به طوری وضع می‌شوند که ظاهراً به نفع شاکی اما در عمل به ضرر او هستند. یکی از این موارد که به بحث ما مربوط می‌شود، منع تحقیقات مقدماتی در دادسرا در جرایم تجاوز به عنف می‌باشد.

اتخاذ چنین رویه‌ای در عمل مشکلات فراوانی را پیش روی شاکیان و فرآیند کشف حقیقت قرار داده است. علی‌رغم این که تشکیل یک نهاد تخصصی برای رسیدگی به این جرایم بسیار ضروری و مفید است ولی منع دادسرا از تحقیق در این جرایم و یا فقدان مرجع تحقیق مستقل از دادگاه، علاوه بر این که تراکم پرونده‌ها را در محاکم به دنبال دارد منجر به بی‌دقتی در صدور حکم و یا ارجاعات مکرر به مراجع قضایی دیگر می‌شود. (فرجی‌ها و آذری ۱۳۸۸: ۲۹۶).

علاوه بر این انجام تحقیقات مقدماتی جرایم تجاوز به عنف توسط دادگاه کیفری یک، موجب بروز مشکلاتی در مرجع رسیدگی و رفت و آمد شاکی و پرونده به دادگاه کیفری یک می‌شود و از آن جا که تشکیل دادگاه کیفری یک با حضور پنج قاضی با مشکلاتی روبه‌رو است، بنابراین ارجاع اولیه این پرونده‌ها به دادسرا علاوه بر سرعت در تحقیق و تکمیل

پرونده منجر به پیشگیری از امحای ادله‌ی جرم نیز می‌شود زیرا دادستان به عنوان مدعی العموم سرعت واکنش بیشتری در مواجهه با این جرایم سنگین دارد و با ورود فوری به پرونده می‌تواند سبب انجام فوری تحقیقات و روشن شدن موضوع شود.

ضمن این که تعدد قضات رسیدگی کننده به جرم فوق سبب شود قضات دادگاه کیفری یک در خصوص ارتکاب جرم با یکدیگر اختلاف نظر پیدا نمایند که همین امر موجب افزایش زمان دادرسی می‌شود که این امر میدان را برای افراد مستعد ارتکاب چنین جرایمی فراهم می‌آورد در حالی که اگر تحقیقات مقدماتی در دادسرا انجام شود، مجرمین سریع‌تر تحت کنترل مقامات قضایی قرار می‌گیرند و راهی برای فرار از ادله قانونی نمی‌یابند. بنابراین به نظر می‌رسد که قانونگذار باید با ایجاد ساز و کارهای قانونی، رسیدگی مقدماتی به جرم فوق را به دادسرا بسپارد تا با سرعت بیشتر به این جرم رسیدگی شود و انتظارات شاکی نیز از باب تسریع رسیدگی و مجازات شدن مجرم برآورده گردد.

#### ۱۰- لزوم طرح شکایت جرایم تجاوز به عنف در دادگاه کیفری یک

همانطور که قبلاً بیان شد قوانین شکلی باید برای تسهیل روند احقاق حق شاکی باشد. اما گاهی اوقات شاهد عکس این موضوع هستیم. در جرایم تجاوز به عنف که بزه دیده آن زنان هستند قانونگذار مقرر نموده که طرح شکایت و رسیدگی به جرم در دادگاه کیفری یک انجام گیرد و دادگاه کیفری یک هم در مراکز استان مقرر هستند. یعنی قانونگذار عملاً در اقدامی به ظاهر به نفع شاکی، شاکی را از احقاق حق خود دور کرده و وی را مجبور ساخته که برای طرح شکایت به مرکز استان مراجعه نماید.

این مسئله باعث افزایش هزینه‌های مالی قربانی و در حتی در برخی موارد منجر به انصراف وی از شکایت می‌شود. زیرا اولاً بزه‌ی دیده این جرم زنان هستند و رفت و آمد به دادگاهی غیر از محل وقوع جرم برای زنان به مراتب سخت‌تر از مردان است. دوماً مراکز استان در بسیاری از استان‌های بزرگ از شهرهای دیگر استان دور هستند و کیلومترها فاصله دارند و این بعد مسافت شاکی را از پیگیری پرونده خسته و یا منصرف می‌سازد.

ضمن این که رسیدگی دادگاه مرکز استان به این جرایم در بسیاری از موارد به علت بعد مسافت باعث ترمیم آثار و جراحات وارده بر قربانی و از بین رفتن ادله‌ی مورد نیاز دادگاه

می‌شود و همین امر ضرورت رسیدگی دادگاهی در محل وقوع جرم را ایجاب می‌نماید (فرجی‌ها و آذری ۱۳۸۸: ۲۹۷).

#### ۱۱- مرد بودن اکثر قضات و کارمندان سیستم قضایی

یکی از مشکلات زنان برای طرح دعوای کیفری و ادامه آن مرد بودن اکثر قضات و کارمندان سیستم قضایی می‌باشد. در واقع نظام جزایی، در سطح‌های متفاوت قضات، وکلای دعوای، مشاوران حقوقی و سرانجام، مقامات زندان و پلیس، بیشتر متشکل از مردان است.

حضور پررنگ مردان در سیستم کیفری سبب عدم درک تجربه‌ی زنان در جرایم ارتكابی علیه آن‌ها می‌شود و حتی در برخی از جرایم تنها یک زن است که قادر است بزه دیدگی هم نوع خود را درک نماید. نتیجه‌ی عملی چنین امری این می‌شود که هر گونه تلاش برای ترمیم آسیب‌های وارده بر شاکی زن بی نتیجه خواهد ماند. علاوه بر این که زنان هم به راحتی قادر به بیان مسائل و مشکلات خود نیستند و همیشه به نوعی معذب هستند. صرف حضور در دادگستری برای زن حتی برای انجام امور اداری سخت است و حال اگر این زن به عنوان بزه دیده‌ی یک جرم وارد شود به مراتب شرایط سخت تری خواهد داشت.

زنان به دلیل حجب و حیایی که دارند حتی زمانی که قربانی جرم هستند و هیچ نقشی در ارتكاب جرم نداشته‌اند خجالت زده هستند چه برسد به این که در مقابل یک مرد ملزم به پاسخگویی باشند. وخامت این امر در پرونده‌های جرایم جنسی به ویژه تجاوز به عنف با شدت بیشتری همراه است به ویژه این که این جرایم در دادگاه کیفری یک مورد رسیدگی قرار می‌گیرند و شاهد حضور قضات زن در دادگاه کیفری یک نیستیم.

در واقع شرم و خجالت ناشی از جرم باعث می‌شود بسیاری از شاکیان از بیان حقایق امتناع ورزند. به ویژه در جرایم جنسی که که قاضی برای احراز تجاوز ناچار به طرح سوالات بسیار خصوصی و محرمانه است، شاکیان از پاسخ به این سوالات احساس خجالت و تحقیر می‌نمایند.

در واقع به دلیل عدم تجانس جنسی زن با قاضی مرد، بزه دیده قادر به بیان صریح معضل خود نبوده و قاضی نیز قادر به درک شدت آسیب دیدگی او نخواهد بود. در حالی که،

حضور قضات زن فضای دادگاه را دو جنسی کرده و محیط را برای بیان انواع خشونت‌هایی که زنان متحمل می‌شوند فراهم می‌سازد. طبعاً زن قاضی نیز از کنار رفتار خشونت آمیزی که هم جنسش متحمل شده به سادگی نمی‌گذرد و آن را جدی خواهد گرفت و این مقدمه‌ای برای مهار بزه دیدگی جنسیتی است (کریزی، ۱۳۹۶، ۱۱۰). درواقع ترکیب نیروی کار موجود در یک سیستم، می‌تواند تأثیری معنادار بر چگونگی پی گرفته شدن وظایف این نیرو، در مرحله‌ی عمل، داشته باشد.

## ۱۲- الزامی نبودن حضور قاضی یا ضابط زن در قانون آیین دادرسی کیفری

برخورد با شاکی زن باید متناسب با شرایط روحی و روانی وی و همراه با همدردی و درک احساسات وی باشد. این امر جز از طریق ضابطین قضایی زن محقق نمی‌شود. ضابطین زن به دلیل هم جنس بودن با شاکی توانایی بهتری برای درک دقیق احساسات وی را دارند و به راحتی با وی ارتباط برقرار می‌کنند. شاکیان زن نیز در کنار ضابط دادگستری زن احساس آرامش و راحتی بیشتری دارند و به راحتی می‌توانند بزه دیدگی خود را شرح دهند. این امر در کشور ما به دلیل مسائل شرعی و حریم‌هایی که بین زنان و مردان وجود دارد به مراتب بیشتر آشکار است. یکی از دلایل عدم اعلام بزه دیدگی از سوی زنان، مرد بودن بیشتر ضابطین قضایی، و خجالت زنان از طرح دعوا نزد آنان می‌تواند باشد. علاوه بر این که به دلیل دقت نظر و ریز بینی زنان، ممکن است امری که برای یک زن بسیار دارای اهمیت تلقی می‌شود برای یک ضابط مرد به دلیل جنسیتش، دارای اهمیت چندانی نباشد و همین امر سبب کم اهمیت تلقی شدن مشکلات زنان گردد.

این بی توجهی در حقوق ما نیز وجود دارد. قانونگذار در قانون آیین دادرسی کیفری در ماده ۴۲ بیان داشته:

«بازجویی و تحقیقات از زنان و افراد نابالغ در صورت امکان باید توسط ضابطان آموزش دیده زن و با رعایت موازین شرعی انجام شود.»

قانونگذار در این ماده به استفاده از ضابط دادگستری زن در صورت امکان اشاره داشته است. حال آن که همیشه امری که الزامی نباشد مورد غفلت و بی توجهی قرار می‌گیرد. مرحله پلیسی ابتدایی ترین مرحله‌ی شروع رسیدگی به یک پرونده‌ی کیفری است و نادیده

گرفتن حقوق شاکی، کم اهمیت جلوه دادن شکایت او و یا به تأخیر انداختن تعقیب و جمع آوری ادله، خسارات جبران ناپذیری را بر حقوق شاکی زن به جا خواهد گذاشت.

### ۱۳- بزه دیدگی ثانویه

بزه دیده نخستین، شخصی است که آماج مستقیم رفتار مجرمانه قرار می‌گیرد و قربانی بی واسطه‌ی بزه‌کار شناخته می‌شود مانند مال باخته در بزه سرقت یا کلاهبرداری. در کنار آن مفهومی وجود دارد تحت عنوان بزه دیدگی ثانویه که ناشی از مراجعه به سیستم قضایی است.

برخی از حقوق‌دانان به جای اصطلاح «بزه دیدگی ثانویه» از اصطلاح «تشدید بزه دیدگی» استفاده کرده‌اند و استدلالشان براین مبنا استوار است که فشارهای وارده بر روح و روان بزه دیده را نمی‌توان دارای وصف مجرمانه تلقی و قایل به ارتکاب بزه جدیدی بر متضرر از جرم شد؛ بلکه وضعیت بزه دیده از آن چه در زمان وقوع جرم بوده است، به لحاظ نقص در نظام تقنینی و یا عملکرد ناصواب کارگزاران عدالت کیفری و یا هردو عامل، بدتر گردیده و تشدید شده است، بدون این که متحمل بزه تازه‌ای شده باشد (مؤذن زادگان ۱۳۸۸، ۹).

این بزه دیدگی شامل ناملایماتی است که از رهگذر پاسخگویی افراد (مانند اعضای خانواده و دوستان بزه دیده) یا برخی از نهادها (به ویژه نظام عدالت جنایی، پلیس، دادسرا، دادگاه و...) به شاکی وارد می‌شود. بر این پایه، بزه دیدگی ثانویه در بر گیرنده‌ی پیامدهای گوناگون نامطلوب و نامناسب مادی (بدنی، روانی، مالی) و معنوی (عاطفی و حیثیتی) برای بزه دیدگی، ناشی از افراد و نهادهای پاسخ‌گو در برابر رویداد مجرمانه است. در همین معنا، اصطلاح بزه دیدگان همبسته را نیز به کار می‌برند (رایجیان اصلی، بزه دیده شناسی حمایتی ۱۳۸۴، ۲۰۵).

در واقع ترس از عدم حمایت و رفتار نامناسب در مراحل مختلف عدالت کیفری، از مواجهه با پلیس تا دادسرا و دادگاه، موجب ناملایمات و بزه دیدگی دیگری است که بزه دیده خود را در معرض آن احساس می‌کند.

بزه دیدگی ثانویه می‌تواند به صورت زیر نمود پیدا کند:

الف. امتناع از به رسمیت شناختن تجربه بزه دیده به عنوان بزه دیدگی جنایی

ب. رفتارهای نامناسب پلیس یا دیگر پرسنل دادگستری و محاکم قضایی

- پ. عدم تعادل میان حقوق شاکی و متهم
- ت. عدم ارائه چشم انداز مراحل دادرسی کیفری به شاکی
- ث. محدودیت دسترسی به جسد عزیزان به دلیل سیاست‌های محدود کننده بیمارستان و پزشکی قانونی
- ج. امکان افشای سوء استفاده جنسی از کودک توسط مدرسه
- چ. عدم تصدیق تجاوز جنسی از سوی پزشکان
- حتی سازمان‌هایی که برای کمک به بزه دیدگان تشکیل شده‌اند مانند سازمان خدمات قربانیان، سیستم‌های جبران خسارت، خدمات پناهندگی و موسسات بهداشت روان، ممکن است سیاست‌ها و قوانینی داشته باشند که منجر به بزه دیدگی ثانویه شود (The Canadian Resource Centre for Victims of Crime).
- بزه دیده با ضرری که از جرم متحمل شده، نیاز به این دارد که از سوی جامعه و یا دستگاه قضایی مورد لطف و حمایت قرار گیرد، هرگونه بی‌مهری و بی‌توجهی، بزه دیدگی ثانوی را در پی دارد.
- بر این اساس در راستای پیشگیری از بزه دیدگی ثانویه لازم است تا نهادهای عدالت کیفری رفتار درستی نسبت به بزه دیدگان داشته باشند و با آنها با کرامت، مهربانی و احترام برخورد نمایند. به گونه‌ای که شاکی خود را در مواجهه با جرم تنها نبیند و احساس نماید که جامعه در کنار او قرار دارد. به این ترتیب تا حدودی از بزه دیدگی ثانویه وی جلوگیری می‌شود.

### نتیجه

حمایت از بزه دیدگان و شاکیان زن به اندازه کافی مورد مطالعه و حمایت نظام کیفری قرار نگرفته و افکار عمومی نیز آن طور که باید در زندگی اجتماعی از آنها پشتیبانی ننموده است در حالی که عدالت کیفری ایجاب می‌کند از این افراد حمایت بیشتری به عمل آید زیرا این افراد، بزه دیده شدن را انتخاب نمی‌کنند. به عبارت دیگر قربانیان تجاوز جنسی تصمیم نمی‌گیرند که مورد تجاوز قرار بگیرند و زنان ازدواج نمی‌کنند تا مورد اذیت و آزار قرار بگیرند. بزه دیده شدن زنان در بهترین حالت، یک تجربه‌ی ناخوشایند و ناخواسته است که

به انتخاب خود آن‌ها نیست لذا باید تلاش شود تا این تجربه‌ی ناخوشایند، تجارب منفی دیگری را به همراه نداشته باشد.

اصلاحات زیادی در طی این سال‌ها در راستای بهبود وضعیت شاکیان زن انجام گرفته اما با وجود همه‌ی این ابتکارات، تغییرات و نوآوری‌ها، شاکیان زن نیازمند حمایت و توجه بیشتری می‌باشند.

برای حل این مسئله لازم است به بزه دیدگی زنان توجه ویژه‌ای شود. توجه به معنای اندیشیدن به این مسئله است که زنی که به سیستم عدالت کیفری مراجعه کرده، فردی است که رنج می‌برد و بزه‌ی را متحمل شده است و لذا همراهی ویژه‌ای را می‌طلبد.

یکی از مهمترین انتقادات وارده به سیستم قضایی نادیده گرفتن شاکیان زن و گاهی سرزنش آن‌ها است. زنانی که قربانی جرایم می‌شوند اغلب اقامه دعوی را به عنوان آخرین راه حل انتخاب می‌کنند و به همین دلیل رقم سیاه جرایم علیه زنان بسیار بالاست. حتی بعد از شکایت نیز اغلب شاکیان زن از بیان تمام حقایق امتناع می‌کنند زیرا در برابر تهدیدات بزه‌کاران هیچ حمایتی نمی‌شوند. در واقع زنان به دلیل ویژگی‌های خاص جسمی و شرایط اجتماعی، احتمال آسیب دیدگی بیشتری دارند.

### پیشنهادهای

۱. در مراکز درمانی واحدهایی جهت مراجعه و مشاوره رایگان بزه دیدگان زن در نظر گرفته شود. متصدیان این واحدها باید ترکیبی از پزشکان و روانشناسان و روانپزشکان متخصص و متعهد باشند تا بزه دیده بدون نگرانی به آن‌جا مراجعه کرده و خدمات دریافت نماید.

۲. مراکز اقامتی رایگان و مطمئن در شهرها تأسیس شده تا بزه دیدگان زن که در منزل خود، احساس عدم امنیت می‌کنند در آن‌جا ساکن شوند.

۳. با توجه به این که اولین مواجهه زن برای پیگیری جرم، با ضابطین و نیروهای انتظامی است، این افراد موظف هستند در اسرع وقت نسبت به جرایم گزارش شده علیه زنان به ویژه در مورد خشونت‌های خانگی وارد عمل شده و از ادامه‌ی آسیب به بزه دیدگی جلوگیری نمایند. البته این امر مستلزم دادن اختیارات بیشتر به ضابطین در جهت حمایت از بزه دیدگان است.



۱. آبروش، هیرو. ۱۳۹۰. «سقط جنین در بارداری ناشی از جرایم جنسی در پرتو قانون سقط درمانی». فصلنامه حقوق پزشکی ۱۷: ۱۴۱-۱۷۱.
۲. آخوندی، محمود. ۱۳۸۴. آیین دادرسی کیفری، اندیشه‌ها. تهران: مجد.
۳. آشوری، محمد، و ابوالقاسم خدادادی. ۱۳۹۰. «حقوق بنیادین بزه دیده در فرایند دادرسی کیفری». مجله آموزه‌های حقوقی ۲: ۳-۳۶.
۴. اسدی، طیبه. ۱۳۸۱. گزارش خشونت علیه زنان در ایران، سازمان دفاع از قربانیان خشونت. تهران.
۵. ابراهیمی، پیمان. ۱۳۸۴. «بزه دیده به منزله شاکی و حقوق او در مقررات دادرسی کیفری ایران». مجله حقوقی دادگستری ۵۲ و ۵۳: ۲۸۷-۳۲۴.
۶. اسلامی، سید حسن. ۱۳۸۴. «رهیافت‌های اخلاقی به سقط جنین؛ یک بررسی موردی». فصلنامه باروری و ناباروری ۴: ۳۲۱-۳۴۲.
۷. ایروانیان، امیر. ۱۳۸۹. «بازآسیب دیدگی قربانیان جنسی در بستر پاسخ‌های اجتماع و نظام عدالت کیفری». مجله پژوهش حقوق عمومی ۲۹: ۱-۲۴.
۸. ترزقان، فاطمه. ۱۳۹۸. خلأ فقهی و قانونی در حمایت کیفری از بزه دیدگان جنسی. دسترسی در ۱۳۹۹/۰۲/۱۸.
۹. رایجیان اصلی، مهرداد. ۱۳۸۴. «بزه دیدگان و نظام عدالت جنایی». مجله حقوقی دادگستری ۵۲ و ۵۳: ۷۵-۱۱۸.
۱۰. رایجیان اصلی، مهرداد. ۱۳۸۴. بزه دیده شناسی حمایتی. تهران: نشر دادگستر.
۱۱. سازمان بهزیستی کشور. ۱۳۹۹. دفتر امور آسیب دیدگان اجتماعی، برنامه اورژانس اجتماعی، ۱۳۹۹/۰۷/۰۶. دسترسی در ۱۳۹۹/۰۷/۲۲.
۱۲. طباطبائی، محمد حسین. ۱۳۷۴. المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۱۸، چاپ پنجم، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۳. فارل، گراهام، کورتا فیلیپس، و کن پیس. ۱۳۸۵. «چرا بزه دیدگی ثانوی اتفاق می‌افتد.» ترجمه نوروز کارگری، مجله فقه و حقوق، شماره ۹، ۱۴۱-۱۶۶.
۱۴. فرجی‌ها، محمد، و هاجر آذری. ۱۳۸۸. «حمایت کیفری از زنان قربانی تجاوز به عنف در حقوق ایران.» فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی ۴۰: ۲۸۷-۳۱۴.
۱۵. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب. ۱۴۰۹. الکافی. ج ۷. چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. کریزی، حمید رضا. ۱۳۹۶. به دیده شناسی فمینیستی. تهران: مجد.
۱۷. معتمدی مهر، مهدی. ۱۳۸۰. حمایت از زنان در برابر خشونت، سیاست جنائی انگلستان. تهران: زیتون.
۱۸. مؤذن زادگان، حسن علی. ۱۳۸۸. «پیشگیری از تشدید بزه دیدگی در فرایند دادرسی.» مجله مطالعات پیشگیری از جرم ۴ (۱۲): ۷-۳۷.

#### ب: لاتین

1. Cook, R, B. Smith, A. Harrell. 1990. "Helping Crime Victims: Levels of Trauma and Effectiveness of Services in Arizona," 1983-1984. Archival Version. Version: v0. ICPSR - Interuniversity Consortium for Political and Social Research. Dataset.  
<https://doi.org/10.3886/ICPSR09329>
2. The Canadian Resource Centre for Victims of Crime, "The Impact of Victimization."  
<https://www.crcvc.ca/docs/victimization.pdf>